

تحليل معاشناختي فعل ساده، مركب وعبارة فعلی در رمان نیستهای مکرر اثر ساحل بهنامی

نام دانشجو: رؤی جاسم واشی

مدرك حاضر : ليسانس زبان وادبيات فارسی

محل فارغ التحصيلی : دانشگاه بغداد - دانشکده زبانها

شماره همراه : 07904674210

نام استاد راهنما: عمر امين عبدالعباس

رتبهء علمی استاد راهنما: دانشيار

محل کار : دانشگاه بغداد - دانشکده زبانها

شماره همراه : 07734823762

التحليل الدلالي للفعل البسيط والمركب والعبارة الفعلية في رواية الغيابات المتكررة لساحل بهنامي

رؤی جاسم واشی

جامعة بغداد - كلية اللغات - قسم اللغة الفارسية

البريد الإلكتروني : ruaa.washi2209@colang.uobaghdad.edu.iq

أ.م.د. عمر امين عبد العباس

جامعة بغداد - كلية اللغات - قسم اللغة الفارسية

البريد الإلكتروني : omar.a@colang.uobaghdad.edu.iq

رقم الهاتف : 07734823762

چکیده

مطالعات تحلیلی معنایی آثار ادبی فارسی کم نیست. بنابراین، احتیاج به تبیین رابطه بین معنای کلمات، عبارات و افعال در متون ادبی، روشن کردن شیوه‌های تحلیل زبان‌شناختی علمی و تعیین معانی واقعی کلمات به دلیل پیشرفت سریع در زبان، روز به روز افزایش می‌یابد.

فعل رکن اساسی جمله فارسی است که گاهی اگر در متن ادبی آمده باشد؛ درک آن برای خواننده دشوار است که طبق قاعده خاصی نیاز به تحلیل علمی دارد. لذا ما در این مقاله رابطه هم معنایی (ترادف) را برای تحلیل معنایی افعال ذکر شده در این رمان انتخاب کرده ایم.

در مقاله حاضر، سعی داریم با تحلیل معنایی افعال (ساده، مرکب و عبارت فعلی) موجود در رمان "نیستهای مکرر اثر ساحل بهنامی" از دیدگاه هم معنایی؛ روند آشکار شدن معنای پنهان در متن را درک کنیم. اگرچه دسته افعال در زبان فارسی مورد توجه و بیان بسیاری از دستور نویسندگان و زبان‌شناسان بوده است، اما اهمیت این افعال در این اثر ادبی که توسط ما انتخاب شده است؛ مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است.

همچنین هدف از این مقاله آن است با روشی تحلیلی (تحلیل معناشناختی) به دقیق‌ترین معنای فعل به کار رفته در رمان برسیم تا مفهوم آن برای گیرنده، به ویژه برای کسانی که زبان فارسی و ادبیات آن را مطالعه می‌کنند، روشن باشد.

واژگان کلیدی: تحلیل معناشناختی، نیستهای مکرر، فعل ساده، فعل مرکب، عبارت فعلی.

1 - مقدمه

با گذشت زمان، اهمیت واژگان و دلالت آنها در متن ادبی فارسی به دلیل ویژگی‌ها، تشبیهات و تصاویر بلاغی آن بیشتر شد و از این رو لازم شد پژوهشگر و متخصص زبان فارسی و ادبیات آن، آثار معاصر فارسی را دنبال کند و متون آنها را تحلیل معنایی کند تا به راحتی به زبان دیگری یعنی زبان مقصد ترجمه شوند.

فعل در زبان فارسی از مباحث جدل برانگیز دستوری است که دستورنویسان و زبان‌شناسان به بحث و بررسی درباره آن پرداخته‌اند و همچنین آن دسته از زبان‌شناسانی که به افعال در زبان فارسی اهمیت می‌دهند، و آنها معیارهای گوناگونی را برای تعریف فعل به دست داده‌اند.

فعل را می‌توان یکی از برجسته‌ترین بخش‌های جمله دانست که شامل مفاهیم معنایی است، به‌ویژه اگر در یک متن ادبی اعم از داستان، رمان یا شعر به کار رفته باشد. شکی نیست که زبان فارسی در زمینه تلفظ و اشتقاق و ساختار مراحل مختلفی را طی کرده است. تا اینکه به شکلی که امروز با آن سروکار داریم به دست ما رسید. از آنجایی که فعل یکی از اجزای گفتار است، این تحول شامل آن می‌شود تا اینکه موردی با اهمیت خاصی پیدا کرد. امروزه آثار ادبی فارسی به دلیل دارا بودن ویژگی‌های زبانی، برجسته‌ترین و بیشترین بحث را در پژوهش‌های علمی به خود اختصاص داده‌اند و این امر منجر به پژوهش از جنبه‌های دیگر از جمله جنبه معنایی می‌شود. به خصوص اگر این را بدانیم که " ادبیات فارسی هم جزو مهمترین ادبیاتهای جهان است که متخصصان ادبی و مترجمان دیگر ملتها را سوق داد تا به ترجمه این آثار ارزشمند و برجسته و باشکوه روی بیاورند" (الخزاعی، 2018 : 3).

افعال به عنوان یکی از ارکان اصلی زبان، نقش مهمی در تفسیر معنا ایفا میکنند و بیانگر حالات و اعمال يك رویداد هستند (عاصی و همکاران، 1398 : 56).

فعل در زبان فارسی مانند بقیه زبان های دنیا معنای مستقیم دارد که به صورت مترادف شناخته می شود مثلاً " گرفتن مترادف بردن" . یا غیرمستقیم، به این معنا که یک فعل بسته به ماهیت جمله ای که در آن بیان شده، معانی متعددی دارد. مثلاً در ضرب المثل عربی آمده است: "کسی که رفعت را می خواهد باید تمام شبها را بیدار بماند" (من طلب العلا سهر الليالي). در اینجا منظور از فعل "شب بیدار ماندن"، تلاش است و به معنای ظاهری آن نیامده است.

در اینجا نقش معناشناسی برای روشن شدن تصویر پنهان افعال مطرح می شود که بر اساس معیارهای علمی است که پژوهشگران باید در هر مطالعه ای مشابه تحقیق حاضر ما از آنها پیروی کنند. بنابراین، ما به دنبال درک افعال از طریق تجزیه و تحلیل معنایی آنها هستیم، چه در سطح جمله و چه در سطح کلمه.

1 - 1 اهمیت و ضرورت تحقیق

رمان یکی از هنرهای ادبی منثور بوده و هست که مورد توجه پژوهشگران، منتقدان و همچنین خوانندگان علاقه‌مند به ادبیات است. شاید عنوان رمان دلیلی باشد که خوانندگان به دنبال آن هستند، اما موضوع برای محققان متفاوت است زیرا آنها به دنبال مطالعه آن و تحلیل واژگان و اصطلاحات مورد استفاده نویسنده از طریق چندین پایههای علمی از جمله تحلیل معنایی هستند.

تحلیل معنایی با شناسایی کلمات، جملات و روابط معنایی آنها به تحلیل زبانی پنهان کلمه کمک می کند و یکی از این کلمات فعل است.

از طریق تحلیل معنایی افعال می توان عناصر مختلفی از جمله ادراک، تخیل، تصویر، شبیه سازی و غیره را که توسط فعل حمل می شود، یافت. به این معنی که فعل را نمی توان به شکل صوری تقلیل داد؛ زیرا معنای ذهنی

و نامحسوس دیگری دارد که جمله هنگام بیان آن توسط گوینده به آن اشاره دارد.

مثلاً وقتی می‌گوییم "شهر مرد" این به معنای خود مرگ نیست، بلکه به معنای ناپدید شدن شهر در اثر بلایای طبیعی است، از این رو، به روشن شدن تعامل بین معانی فعلها می‌رسیم.

برای درک تحلیل معنایی فعل، شناخت رابطه‌ای که افعال بر اساس آن تحلیل شده‌اند، ضروری است. و یکی از مهم‌ترین روابط مفهومی که اتخاذ کرده‌ایم، هممعنایی (ترادف) است که قبل از ورود به موضوع تحقیق درباره تعریف و تبیین آن بحث خواهیم کرد.

از این رو، این مقاله پیوندی بین فعل در شکل ظاهری آن و شکل معنایی واقعی آن به کار رفته توسط رمان نویس تلقی می‌شود.

1 - 2 پیشینه تحقیق

با توجه به سابقه پرداختن به موضوع ما، مطالعات متعددی در مورد تحلیل معنایی افعال نوشته شده است که برجسته‌ترین آنها عبارتند از:

- بررسی معناشناختی فعل «خوردن» بر اساس معنای پایه «پذیرا بودن». (فهیمه نصیب ضرابی و ایزانلو علی).
- بررسی معناشناختی کاربرد مفهوم «رزق» در قرآن کریم. (هادوی اصغر، خوانین زاده محمدعلی، دهقانی روشن).
- تحلیل معنایی فعل «گفتن» در چارچوب نظری معناشناسی قالبی: یک بررسی پیکره‌بنیاد. (سیدمصطفی عاصی و همکاران).

- چندمعنایی افعال حوزه شنیدن در زبان فارسی: بررسی در زمانی، پیکره‌ای و شناختی. (آیدا عظیمی و آریتا افراشی).
- بررسی چندمعنایی افعال کنشی «خوردن»، «شوردن» و «نیشن» در گویش کردی کلهری بر اساس معنی شناسی شناختی. (فاطمه حاتمی و همکاران).
- معناشناسی توصیفی دو واژه قرآنی «فعل» و «عمل» با تأکید بر روابط همنشینی. (عبد الرحیم شیخی دیزگاه).
- ساخت و چهارچوب معناشناختی فعل در عتبه الکتبه. (اشرف شیبانی اقدم).
- بررسی چندمعنایی فعل سبک «زدن» از دیدگاه شناختی. (غلامحسین کریمی دوستان).

با توجه به تحقیقاتی که قبلاً در مورد تحلیل معنایی افعال به نام‌های مختلف نوشته شده است، تاکنون اثر مستقلی با موضوع "تحلیل معناشناختی فعل ساده، مرکب و عبارت فعلی در رمان نیستهای مکرر اثر ساحل بهنامی" وجود نداشته است. این امر ما را به آن سوق داد تا این موضوع را برای تحقیق در مورد آن انتخاب کنیم و چیز جدیدی در معنای افعال مورد نظر پیدا کنیم.

2 - معناشناسی

وقتی به دنبال یک تعریف جامع از معناشناسی می‌گردیم، متوجه می‌شویم که عبارت است از: "معناشناسی علمی است که در آن به زوایای پنهان و کشف نشده ی یک واژه پی می‌بریم" (حسینی و همکار، 1395: 1).

در علوم زبانی معاصر، هر کتابی درباره مقدمات زبان شناسی نوشته شده باشد، اگر آن را ورق بزنیم یا به فهرست مطالب اش نگاهی بیندازیم؛ می‌بینیم که بخشی از

آن به معنی شناسی اختصاص یافته است. و "اگر زبان شناسی را مطالعه علمی زبان در نظر بگیریم، می‌توانیم از همین الگو استفاده کنیم و بگوییم که معنی شناسی نیز مطالعه علمی معنی است" (صفوی، 1391: 14). از اینجا نتیجه می‌گیریم که معناشناسی علمی است که به مطالعه معنا می‌پردازد، زیرا آن یک پدیده زبانی است که در معرض تغییر و تجدید است.

در کتاب لسان العرب ابن منظور در مقاله (دلیل) آمده است: "دَلَّهَ عَلَى الشَّيْءِ يَدُلُّهُ دَلًّا وَ دَلَالَةً فَانْدَلَّ: سَدَّدَهُ إِلَيْهِ" (ر.ک: ابن منظور، 2011، ج7، ص 152-153). پیشینه مطالعات درباره زبان و معنا بسیار طولانی است بطوری که در آرای سقراط، افلاطون و ارسطو می‌توان بنیادهای اصلی پژوهش‌های زبان شناسی را بازجست؛ افلاطون معتقد بود که بین شیء و کلمه‌ای برای نامیدن آن به کار می‌رود رابطه‌ای منطقی وجود دارد، به سخن دیگر، بین کلمه و مصداق خارجی آن می‌توان ارتباط منطقی پیدا کرد (شفایی، 1395: 4).

در سال 1900 میلادی، میشل بریل کتاب خود (پژوهشی در معناشناختی) را منتشر کرد که مفهوم این علم را تأیید می‌کرد، اما گسترش این علم تا سال 1923 میلادی در کتاب "معنای معنی" نوشته (ogden) و (richards) محقق شد. شاید رویکرد جدیدی که میشل بریل اتخاذ کرده است، در فراخوانش برای تبدیل معنای معنایی به شاخه‌ای مستقل از مطالعات زبانی امکان‌پذیر باشد. جایی که علاقه دیگر به معنای لغوی محدود نمی‌شود، بلکه از آن فراتر رفته و جنبه‌های نحوی و دستوری را نیز در بر می‌گیرد تا اینکه به یک علم مستقل با نظریات و جنبه‌های خاص خود تبدیل شده است (یونس، 2019: 4).

معناشناسی مانند بقیه علوم زبانی به انواعی گسترش یافته و هر نوع دارای ویژگی‌هایی است که این تنوع در نتیجه تفاوت در امور مربوط به نحوه شکل

گیری معنای یک کلمه پدید آمده است. کلمه واحد دارای ابعاد معنایی متفاوتی است، در یک عبارت واحد، و این همان چیزی است که زبان شناسان را به تقسیم آن فراخواندند.

از اینجا می بینیم که معناشناسی یک پدیده زبانی است که به جمع آوری معانی نهفته در پشت هر نشانه یا کلمه گفتاری یا نوشتاری می پردازد که به نفع گیرنده از نظر دستیابی به فرآیند درک است. بدین ترتیب به فرآیند ارتباط کامل دست می یابد، زیرا آن نتیجه اجتناب ناپذیری را که فرستنده به دنبال آن است و هدفی که گیرنده می خواهد به آن دست یابد، یعنی معانی و مفاهیم مورد نظر جستجو می کند.

2 - 1 جایگاه معناشناسی در زبانشناسی

"معنی‌شناسی «semantics» یکی از بخشهای دانش زبانشناسی نوین است که در سالهای اخیر مورد توجه خاص زبانشناسان قرار گرفته است. زیرا از یکسو میتوان زبان را به شکل پدیده‌های که دارای دو حوزه است در نظر گرفت. یکی حوزه لفظ و دیگری حوزه محتوا. در حوزه لفظ، زبانشناسی با صورت یا شکل عناصر زبانی سروکار دارد و در حوزه محتوا با معنا. از سوی دیگر برداشت اهل زبان از عالم خارج و جهان بیرون به وسیله قالبهای زبانی صورت میگیرد و معناشناسی به جهت پیوند نزدیکی که با عالم خارج دارد یکی از بخشهای مهم زبانشناسی را تشکیل میدهد (باقری، 1388: 197).

اهمیت معناشناسی در مطالعه زبان نیز مشهود است زیرا جوهره پدیده های زبانی است و بدون آن واژه ها و ساختارها وجود دارد، نمی تواند عمل کند و موثر باشد. به خصوص اگر این را بدانیم که "زبان شناسان فارسی را به چهار سطح تقسیم می دهند؛ واژه شناسی، صرف، نحو، معناشناسی" (سلمان ، 2023 : 618).

همانطور که می دانیم «زبان پدیده ای پیچیده انسانی و اجتماعی است زیرا با افرادی مواجه می شود که نظرات متفاوت و گاه مشابه یا متضاد دارند. زبان برای تشخیص اشکال زبانی به منظور نشان دادن معانی و مفاهیم مورد نظر در ترکیب و ساختار مناسب معنای زبان مورد استفاده قرار گرفته است.» (آشتیانی و همکاران، 2023 : 149-150).

امروزه این علم در کانون توجه زبان شناسانی که هدف آنها بررسی ویژگی های معنا بر اساس مبانی سازمان یافته علمی با مراجعه به زبان مادری، قرار گرفته است. این در مطالعه معنا به طور گسترده تر از تحقیقات فیلسوفانی است که تمرکزشان بر مطالعه جملات در چارچوب یک زبان واحد بود.

دکتر محمود السعران، زبان شناس متخصص در این زمینه می گوید: "معناشناسی شاخه ای از زبان شناسی است و هسته مطالعات آوایی، دستوری و واژگانی است و اوج این مطالعات است.

اگر مطالعات قبلی معمولاً فقط توسط زبان شناسان انجام می شد، بررسی معنا موضوعی است که دانشمندان و متفکران حوزه های مختلف در آن شرکت داشتند، نیز فیلسوفان و منطق دانان در گذشته و اخیراً روانشناسان، جامعه شناسان و مردم شناسان در آن مشارکت داشتند. دانشمندان علوم سیاسی، اقتصاددانان و گروه هایی از هنرمندان و نویسندگان در آن سهیم بودند، زیرا این معنا همه گویندگان را صرف نظر از طبقات و سطوح فکری آنها اشغال می کرد." (السعران، 2007 : 261).

ممکن است برخی از آنها معتقد باشند که معناشناسی فقط در حوزه تحلیلی به متون زبانی می پردازد، در حالی که اگر پژوهش های علمی که به معناشناسی پرداخته اند را بررسی کنیم، متوجه می شویم که حوزه ادبی سهم زیادی از تحلیل معنایی دارد. در اینجا منظور ما تحلیل واژه ها یا عبارات متن ادبی بر اساس معیارهای زبانی است. بهترین شواهد این امر، مقاله حاضر ماست.

اهمیت این علم در مطالعه حوزه های زبانی و ادبی از چند جنبه برجسته می شود،
از جمله:

1. درک بیشتر زبان: زیرا به درک معانی دقیق کلمات و جملات کمک می کند و در نتیجه به درک بهتر متنها کمک می کند.

2. تجزیه و تحلیل متون: به تجزیه و تحلیل متون ادبی و زبانی کمک می کند، زیرا منجر به درک مفاهیم مختلف کلمات و عبارات در متن می شود.

3. درک ایده های مختلف: معناسناسی می تواند به درک اندیشه های فرهنگی مختلف و تعامل بین آنها کمک کند، زیرا می توان مفاهیمی را که کلمات در زبان ها حمل می کنند؛ درک کرد.

4. توسعه زبان: این دانش می تواند به توسعه زبان و بهبود کاربرد آن کمک کند، زیرا معانی دقیق کلمات و جملات را می توان با دقت و تعامل بیشتری درک کرد و استفاده کرد.

5. تولید گفتار: معناسناسی می تواند به تولید گفتارها و متون مؤثر کمک کند، زیرا می توان از مفاهیم مختلف کلمات و واژگان برای انتقال بهتر و مؤثرتر پیام استفاده کرد. (اقتباس از www.ejaba.com).

باید به این نکته توجه داشته باشیم که جدا کردن بخش معناسناسی از دیگر بخشهای اصلی زبانشناسی، به این معنی نیست که در آن بخشها، مثلاً در صرف یا نحو یا هر بخش اصلی دیگر، به معنی توجه نمیشود. ما حتی برای تشخیص واجهای یک زبان از یکدیگر، وقتی جفتهای کمینه را کنار هم قرار میدهیم، از روی معنیشان میفهمیم که چه آواهایی در یک زبان، واج به حساب میآیند. مانند: d و m در زبان فارسی به این دلیل دو واج به حساب میآیند که در جفت کمینهای مثل dast و mast کاربرد d یا m معنی را عوض میکنند. در بخش صرف هم مسأله به همین ترتیب است.

ما وقتی "دان" را در واژه‌هایی مانند "نمکدان"، "گلدان" یا "قلمدان"، از "دان" در واژه‌هایی نظیر "شیمیدان" یا "ریاضیدان" متمایز می‌سازیم، به معنی این واژه‌ها توجه کنیم (صفوی، 1385: 13 - 14).

3. دلالت

اهل منطق دلالت را این‌گونه تعریف می‌کنند: «دلالت عبارت است از این‌که شیء به گونه‌ای باشد که هنگام علم به وجود، ذهن آدمی به وجود شیء دیگر منتقل گردد (خوانساری، 1386: 61).

تردید نیست که انتقال ذهن از یک شیء به شیء دیگر، بی‌جهت و بدون سبب نیست. سبب این انتقال در واقع همان علاقه و پیوند راسخ و استواری است که میان دو شیء در ذهن برقرار می‌باشد؛ و این پیوند ذهنی نیز علتی دارد؛ و علت، علم به ملازمه‌ی میان دو شیء و همراهی آن‌ها در بیرون از ذهن است. این ملازمه گاهی ذاتی است و گاهی طبیعی و گاهی نیز از قرارداد و وضع نشأت می‌گیرد. بر همین مبنا دلالت را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: دلالت عقلی، دلالت طبیعی، دلالت وضعی.

1 - دلالت عقلی: این نوع دلالت در جایی است که میان وجود خارجی دال و مدلول، ملازمه برقرار است. مانند اثر و مؤثر. مثلاً اگر انسان بداند روشنایی صبح اثر طلوع خورشید است و گاه پرتو نور را بر روی دیوار مشاهده کند، یقیناً به طلوع خورشید منتقل خواهد شد. پس روشنایی صبح دلالت عقلی بر طلوع خورشید دارد. همچنین است هنگامی که صدای کسی را پشت دیوار می‌شنویم و آن‌گاه به وجود متکلمی در آن طرف دیوار پی می‌بریم.

2 - دلالت طبیعی یا طبیعی: این نحوه‌ی دلالت در جایی است که ملازمه‌ی میان دو شیء، یک ملازمه‌ی طبیعی است؛ یعنی ملازمه‌ای است که طبع انسان آن را

اقتضا دارد. نمونه‌های فراوانی برای دلالت طبیعی وجود دارد. از جمله این‌که: طبع برخی از مردم اقتضا می‌کند هنگام احساس درد بگویند «آخ!» در چنین حالتی هنگامی که صدای «آخ!» به گوش ما می‌رسد در می‌یابیم که کسی احساس درد می‌کند.

3 - دلالت وضعی: دلالت وضعی در جایی است که ملازمه‌ی میان دو شیء از وضع و قرارداد نشأت می‌گیرد؛ قرارداد بر این‌که وجود یکی، دلیل بر وجود دیگری است. مانند خطوطی که بنابر قرارداد، دلیل بر الفاظ و حاکی از آن است؛ و نیز مانند اشارت‌های انسان گنگ و علائم تلگراف و بی‌سیم (مظفر، ۳۶ - ۳۸).

حال سوال این است که دلالت الفاظ بر معانی، از سنخ کدام یک از دلالت‌های سه‌گانه است؟ و به تعبیر دیگر ماهیت ارتباط موجود میان الفاظ و معانی چیست؟ از دیرباز دو مکتب کاملاً متفاوت پیرامون رابطه‌ی میان لفظ و معنا وجود داشته است. گروهی رابطه‌ی میان لفظ و معنا را ملازمه‌ای طبیعی پنداشته و گروهی دیگر آن را ناشی از وضع و قرارداد می‌دانستند. این دو مکتب فکری با نام طبیعیان و قراردادیان شناخته می‌شوند.

طبیعیان معتقد بودند که زبان ماهیتی طبیعی دارد و لذا منشأ و نیز معنی واژه‌ها را در صورت آن‌ها می‌توان جستجو کرد. دلیل ایشان بر این مدعا وجود واژه‌هایی بود که از راه تقلید صداهای طبیعی مانند صدای جانوران و یا برخی پدیده‌های دیگر از جمله صدای ریزش آب، صدای برخورد اشیاء با یکدیگر و مانند آن پدید آمده است. بر پایه‌ی نظریه‌ی «طبیعی‌بودن زبان»، واژگان زبان در اصل بر پایه‌ی همین‌گونه رابطه‌ی طبیعی میان صورت آوایی و معنی واژه‌ها استوار شده است. یعنی میان چیزها و واژه‌هایی که به آن‌ها اشاره می‌کنند رابطه‌ای طبیعی یا نام آوایی برقرار است.

در مقابل، قراردادیان معتقد بودند که رابطه‌ی میان واژه‌ها و معانی از نوعی قرارداد یا توافق میان برخی افراد انسان ناشی شده است. بر این مبنا، آن‌ها هیچ‌گونه

رابطه ی طبیعی میان صورت و معنی واژه‌ها را باور نداشتند و آن را انکار می‌کردند. (See: Bloomfield, ۱۹۳۵, PP ۴-۵).

4. هممعنایی

این رابطه یکی از شناخته شده ترین روابط مفهومی در سطح واژه در چارچوب حوزه های معنایی است. "هممعنایی یا مترادف به حالتی گفته می شود که برای نشان دادن معنی یک واژه (های) دیگری استفاده می شود ف مانند گیتی / جهان ، واز جایگزینی آینها در زنجیره ی گفتار تغییری در معنی حاصل نمی شود". (سلمان، 2021 : 539).

هممعنایی گوینده را قادر می سازد از واژه ای به واژه ای دیگر که سبک تر، شیواتر یا روشن تر است تغییر کند و همچنین در تفسیر واژه ای که گیرنده معنای آن را با کلمه دیگری متوجه نشده است کمک می کند. مثلاً در زبان عربی "الغضنفر" به معنای شیر و "الصمصام" به معنای شمشیر است.

این رابطه در واقع کاربرد واژگانی است که معنی یکسان دارند ، ولی در شکل، کاملاً باهم متفاوت است. دکتر احمد مختار عمر فرهنگ نویس و زبان شناس مصری در کتاب خود "علم الدلالة" می نوشت: "در صورتی که منظور ما از مترادف، مطابقت کاملی است که امکان مبادله بین دو کلمه را در همه زمینه ها فراهم می کند، بدون اینکه تفاوتی بین دو کلمه در همه اشکال معنایی (اساسی، اضافی، سبکی، روانی و ایحایی) وجود داشته باشد. سپس دو کلمه را در یک زبان، در یک سطح زبانی و در یک دوره زمانی بررسی کردیم، مترادف وجود ندارد.

با این حال، اگر منظور ما از مترادف، یکسانی در معنای اصلی به استثنای سایر معانی باشد، یا خود را به امکان مبادله بین دو کلمه در برخی زمینه ها محدود کنیم، یا به دو کلمه در دو زبان مختلف نگاه کنیم، یا در بیش از یک دوره زمانی، مترادف وجود دارد". (ن.ک : عمر، علم الدلالة، 1982).

یک کلمه را می توان بین دو معنای مرکزی و حاشیه ای محدود کرد، اولی معنای لغوی آن را نشان می دهد و دومی معنایی را که از طریق بافتی که در آن رخ می دهد به دست می آورد. (طعیس، 2019 : 1903).

شکی نیست که بافت نقش مهمی در درک یک کلمه یا فعل دارد. بنابراین اهمیت آن در هممعنایی برای تشخیص معنای جمله به طور کلی برجسته می شود. "وقتی در معنی شناسی از بافت سخن به میان می آید، دو بافت مختلف موردنظر است. بافت، محیطی است که پیرامون یک جمله قرار دارد. اگر این بافت، جمله هایی باشند که قبل یا بعد از جمله موردنظر ما آمده اند، این بافت را بافت درون زبانی می نامیم. اما بافت دیگری نیز وجود دارد که بافت برون زبانی یا بافت موقعیتی نامیده می شود." (صفوی، 1391 : 49). لذا، بافت؛ اساس معنای مورد نیاز در هر ساخت متنی است و خواننده را به نگاه سطحی به کلمه و جمله سوق نمی دهد، بلکه به سبک متن و کلماتی که از طریق ارتباط کلمات و واژگان با یکدیگر استفاده می شود؛ وادار می کند. برای اینکه درک بهتری داشته باشیم، به دو مثال زیر توجه کنید:

أ . از این مغازه لبنیات بگیر. ب . اگر بهشت را خواستی، به سوی خدا باز بگردی.

اگر گیرنده این دو عبارت را بشنود دقیقاً می فهمد که چه چیزی از آنها خواسته شده است. در جمله (أ) مراد از فعل (گرفتن) خریدن است و منظور از فعل در جمله (ب) توبه کردن است.

اما از منظر مستقیم زبانی، هر فعل اگر به تنهایی بیاید، معنایی دور از معنای مورد نظر جمله دارد و از اینجا اهمیت بافت برای ما روشن می شود.



5. فعل چیست ؟

فعل یکی از اقسام کلام (parts of speech) است که از مقوله های آن به حساب می آید. (محمد، 2018 : 22). فعل (verb) در زبان فارسی از تعاریفات گوناگون برخوردار است. و در اینجا برخی از تعریفهای دستورنویسان از فعل: دکتر فرشیدورد (فعل) را این گونه تعریف می کند: "فعل کلمه ای است که به تنهایی یا به یاری وابسته هایی در یکی از زمانهای سه گانه بر واقع شدن امری دلالت می کند و امریست که به امر دیگر اسناد داده می شود" (ر.ک : فرشیدورد 1388، 376).

دکتر همایونفرخ، فعل از حیث صرف و نحو و معنی مورد بررسی قرار میدهد: (فعل در پارسی، کردن و بجا آوردن و انجام دادن یا در حالتی شدن باشد. اما این کلمهها در دستور یعنی صرف و نحو مستعمل نیست و همان لفظ عربی فعل معمول است. فعل بمعنی صدور یا حدوث امر است و در اصطلاح صرف و نحو آن دسته و قسمت از کلمههاست که زمانهای سه گانه یعنی گذشته و حال و آینده در معنی آن دخالت و تأثیر دارد یعنی حدوث امری را که مقترب به یکی از زمان سه گانه باشد، بیان میکند که از جانب فعلی انجام یافته یا انجام میگیرد و معنی آن و مفهوم از سه جزء ناگزیر است یکی معنی مصدری که حدوث امر باشد، دیگر فاعل که امر از جانب او حادث شود،

سوم نسبت میان حدث وکنندهی حدث (فاعل) چون "بهار آمد، درختان سبز هستند، زمستان خواهد رفت)). (همایونفرخ، 1346: 472 به نقل از المالکی، 2015: 83).

دکتر ایران کلباسی، پیرامون فعل میگوید: ((فعل کلمهای است که از نظر ساختواژی (صرفی) به لحاظ زمان، نمود، جهت، وجه، شخص و شمار صرف میشود از نظر نحوی هسته‌ی مرکزی گزاره را تشکیل میدهد)) (کلباسی، 1391: 30 بنقل از المالکی : 58)

دکتر وفایی نیز "فعل" را از حیث معنی و ویژگیها و زمان مورد بررسی قرار میدهد: ((فعل، اصلیتیرین عضو گزاره‌است. گروه فعلی از یک هسته به نام "فعل" و از اجزای دیگری چون مفعول و متمم و مسند تشکیل میشود. ممکن است در گزاره، تنها فعل به کار رود و اجزای دیگر در جمله به کار نرفته باشد. به عبارت دیگر گروه فعلی ارکان دیگر جمله به جز نهاد است. فعل واژه‌ای است که به انجام دادن کاری یا نسبت دادن امری دیگر یاپدید آمدن حالتی در یکی از سه زمان گذشته، حال، آینده دلالت کند، مانند:

هوشنگ از کتابخانه برگشت. (انجامدادن کار)

یاسمین هوشمند است. (نسبتدادن امر)

امروز هوا گرم شد. (پذیرش حالت)

فردا آسمان باران خواهد بود. (پذیرش حالت) (ر.ک. وفایی، 1391: 27 بنقل

از المالکی: 86)

شناخت، بررسی و توصیف فعل، یکی از مهمترین بخشهای دستور است، فعل یکی از واحدهای صرفی و نحوی زبان است. در صرف یا سازهشناسی (morphology) فارسی، فعل یکی از اقسام هفتگانه کلمه است، زیرا امروزه، اقسام واژه‌های فارسی را از نظر صرفی به هفت نوع تقسیم میکنیم: اسم، ضمیر، فعل، قید، حرف، صوت، شبه

جمله. از نظر نحوی نیز فعل یکی از ارکان جمله و در حقیقت، رکن اصلی جمله است (مهرآوران، 1388: 128).

5 - 1 ویژگیهای فعل در زبان فارسی

از نظر مفهوم؛ فعل یکی از مفهومیهای زیر را بیان کند. انجامدادن یا انجامگرفتن کاری، چون: ژاله کتاب را خواند. واقع شدن کاری، مثلاً: احمد کشته شد. پذیرفتن حالتی، مانند: مسأله هنوز برایم روشن نشده.

از حیث ساختار؛ فعلهای زبان فارسی از نظر ساختمان به سه دسته‌ی: ساده، پیشوندی و مرکب تقسیم می‌شوند.

در فعل مفهوم شخص نیز وجود دارد: اول شخص متکلم، دوم شخص مخاطب، سوم شخص غایب. در فعل مفهوم مفرد یا جمع بودن نیز وجود دارد و هر کدام از فعلهای اول شخص، دوم شخص و سوم شخص ممکن است مفرد یا جمع باشد.

فعل زمان را نیز نشان میدهد: ماضی، مضارع، مستقبل. (ر. ک: انوری، 17-18 بنقل از سلمان، 2015: 276).

فعل لازم یا متعدی (ناگذرا و گذرا) در جمله می‌آید. افعال لازم (ناگذرا) و افعال متعدی (گذرا) و افعال دو وجهی که در جمله‌های ممکن است لازم و در جمله‌های دیگر متعدی باشند. مانند: «گل پژمرد» (ناگذرا). «آفتاب، گل را پژمرد» (گذرا). معلوم و مجهول که باتوجه به نهاد فعل مشخص میشود. مانند «علی خانهاش را فروخته است» و «خانه‌ی علی فروخته شده است» خبر در هر دو جمله متفاوت است: اولی معلوم و دومی مجهول. (ر. ک: کامیار، 1390: 50).

وجه فعل؛ این ویژگی نوع وقوع فعل را مشخص میکند؛ یعنی حتمی و قطعی بودن وقوع آن، شرطی یا محتمل بودن فعل، یا امری بودن آن، بر این مبنا، فعل در وجه

اخباری، التزامی یا امری خواهد بود (ر.ک. مهرآوران، 1388: 129 بنقل از سلمان، 2015: 277).

1. «احمد» در دوران مدرسه دانش آموز خوبی «بود».
 2. «آب» «ریخت».
 3. «من» قصد دارم به جایی دوردست «بروم»
- در گزاره‌های بالا، واژه‌هایی وجود دارند که نمی‌توان آن‌ها را حذف کرد. «بود»، «ریخت» و «بروم» بخش‌هایی هستند که نمی‌توان آن‌ها را حذف کرد، زیرا در این صورت، معنی جمله ناقص می‌شود. این اجزا را «فعل» (Verb) می‌نامیم. این کلمات کار یا حالتی را بیان می‌کنند که در گذشته، حال یا آینده روی داده، می‌دهد یا خواهد داد.
- بنابراین، در پاسخ به این پرسش که فعل چیست می‌توان گفت که فعل واژه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا اتفاق افتادن چیزی یا داشتن حالتی در گذشته، حال و آینده دلالت می‌کند. فعل معمولاً در آخر جمله می‌آید. عبارتی که در آن فعل وجود نداشته باشد، جمله نیست.

5 - 2 فعل ساده

فعلی است که از یک بن مشخص ساخته شده و قابل تجزیه نیست. بردن، رفتن، آمدن، خوردن و... از این دسته فعل‌ها هستند. ((فعل ساده، آن است که تنها در ساختمان آن بن فعل (ماضی و مضارع) به کار رفته باشد. معمولاً بن فعل همراه شناسه به کار می‌رود، مانند: خواندم، می‌خوانیم، آورید، می‌آوریم)) (وفایی، 1391: 41).

گاهی فعل از یک پیشوند به علاوه یک فعل که از یک بن اصلی تشکیل شده به دست می‌آید؛ به گونه‌ای که افزودن پیشوند معنی فعل اصلی را تغییر می‌دهد. مثلاً فعل ساده «آمدن» را در نظر بگیرید. با این فعل، می‌توان فعل‌های پیشوندی زیر را ساخت :

- در آمدن: وارد شدن
- فرود آمدن: پیاده شدن
- باز آمدن: بازگشتن

5 - 3 فعل مرکب

(جزء اول را " همراه" مینامیم و جزء دوم را "همکرد") (طباطبائی، 1382: 26). (در ساختمان فعلهای مرکب، اسم، صفت، ضمیر یا قید یا صوت با بن ماضی و مضارع به کار رود، مانند: دیدزد، حمله کرد، آه کرد، گاز گرفت، لورفت. برخی همکردهای فارسی عبارتند از: کرد، شد، یافت، زد، خورد، گرفت، رفت، برد، کشید، آمد، آورد، خواست، ... این همکردها با جزء نخست فعل مرکب ترکیب میشود و معنی جدیدی به دست میدهد. جزء نخست و جزء دوم فعلهای مرکب در معنی اصلی خود به کارگرفته نمیشوند، مانند:

بندکرد ← بست

آه کرد ← افسوس گفت

دیدزد ← بررسی کرد، نگاه دقیقی کرد

گاز گرفت ← مجروح کرد، خورد) (وفایی، 1391: 42 بنقل از المالکی:

(102-101)

5 - 4 عبارت فعلی

((اصطلاح فعل گروهی را که از ترکیب حرف اضافه و اسم و فعل ساخته میشود و معمولاً از مجموع آنها مفهوم کنایی دریافت میشود « فعل گروهی» میگویند. نشانه اصلی ساختمان عبارت فعلی، وجود یک حرف اضافه در آغاز آن است که حذف

آن موجب دگرگون شدن ساختمان و معنای فعل خواهد بود، چون: از پای در آمدن = افتادن، سقوط کرد، شکست خورد، نابودشد. (ر.ک. وفایی، 1391: 43). در اینجا، چهار جزء هست (از+ پای+ در+ آمدن) که یکی از آنها حرف اضافه است (از) و در مجموع آنها نه معنی پای منظور است، نه معنی آمدن یا در آمدن، و مجموع این چهار کلمه یک معنی مجازی دارد که معادل افتادن است (المالکی، 2015: 103)

به پای خاست = قیام کرد، شورش نمود، بلند شد.

از کوره دررفت = عصبانی شد، ناراحت گشت.

به باد داد = ضایع کرد، تباه ساخت.

از پا کردن، از چشم افتادن = یعنی از چشم کسی افتادن؛ محبوبیت خود را از دست دادن (ن. ک: دهخدا، لغت نامه)

6. تحلیل معنایی

تحلیل معنایی نقش اساسی در درک کلمات، عبارات و متون و در تفسیر نمادهای مختلف، اعم از شفاهی یا نوشتاری آثار زبانی ایفا می کند. تحقیقات معنایی از زمان بریال و دو سوسور به سرعت توسعه یافته است، تا زمانی که تنوع و دگرگون بین متخصصان به یک ویژگی متمایز تبدیل شد، زیرا حوزه مطالعه گسترش یافت و سیستم های جدیدی با حضور سیستم زبانی پدید آمدند.

بنابراین، مطالعات زبانی گسترش یافت، نظریه های زبانی پدید آمد و رویکردها چند برابر شد. واج شناسی که در کنار آواشناسی که به مطالعه اصوات انتزاعی می پرداخت، به مطالعه کارکردهای اصوات می پرداخت. ریشه شناسی نیز پدیدار شد که به مطالعه مشتقات در زبان می پردازد، سپس علم ساختارها، که در مطالعه جنبه دستوری و پیوند آن با جنبه معنایی ساخت جمله تخصص دارد (الزروق، 2022: 19).

هنگام استفاده از تحلیل معنایی، متن تشخیص داده می‌شود تا ببینیم کلمات آن تا چه اندازه با مجموعه‌ای از معانی شناسایی شده قبلی مطابقت دارند. این گروه بر اساس هدف مطالعه و نوع متن مورد تجزیه و تحلیل تعیین می‌شود. متن به شکل زبانی قابل تجزیه و تحلیل تبدیل می‌شود و می‌توان رابطه بین کلمات و عبارات را بر اساس مبانی علمی تعیین کرد.

همانطور که مشخص است، تحلیل معنایی به تحلیل کلمه یا جمله می‌پردازد، تحلیل کلمه در جمله، (از جمله فعل) بر اساس یکی از روابط معنایی، به روشن شدن معنای کلمات گوینده می‌انجامد. از سوی دیگر، هدف تجزیه و تحلیل جمله این است که جمله را کاملاً روشن کند، خواه اصطلاح باشد یا یک ضرب‌المثل و غیره. می‌توان آن را به شکل زیر خلاصه کرد:

1 - معناشناسی کلمات: مربوط به مطالعه معانی کلمات و نحوه نمایش آنها در زبان. این حوزه‌ها متضمن مطالعه مفهوم زبانی، مفهوم فرهنگی، مفهوم شخصی و موارد دیگر است.

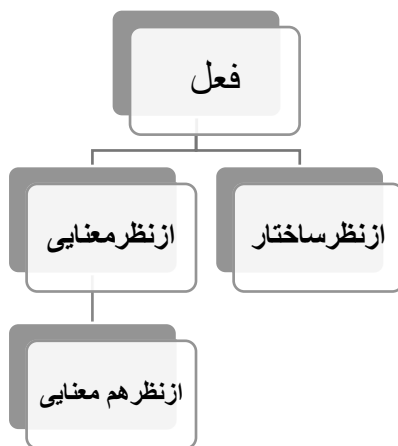
2 - معناشناسی جملات: مربوط به بررسی چگونگی شکل‌گیری معانی در جملهها، عبارات و جملههای مرکب است. این حوزه‌ها شامل بررسی معناشناسی دستوری، معناشناسی زبانی و غیره است.

به طور کلی، هدف تحلیل معنایی واژگان و جملات، درک معانی پنهانی است که می‌توان در زبان نمایش داد و چگونگی استفاده از آنها در ارتباط بین گوینده و گیرنده را درک کرد.

کلمه و مفهوم آن، ارتباط تنگاتنگی با بافت و روابط آن دارد، زیرا همان چیزی است که به هدف و مقصود روشن می‌شود. و پدیدآورنده، قرارگیری صحیح و ساختار دقیق کلمات خود را در زمینه‌های مختلف آنها انتخاب می‌کند و از طریق رابطه و زمینه، معنا را تعیین می‌کند.

شما به دنبال معنای کلمه نیستید، بلکه بیشتر به دنبال کاربرد آن هستید و کلمات به اندازه ای که در متن کاربرد دارند دارای معانی هستند. بنابراین، معنای یک کلمه مجموعه کاربردهای آن است. (حسین، 2015 : 103).

همانطور که قبلاً در مقاله حاضر گفتیم، روش علمی مورد استفاده در این تحقیق با بررسی و تحلیل فعل خواهد بود، و در زیر نموداری ارائه شده است که روش تحلیل را نشان می دهد.



6 - 1 تحلیل افعال ساده

*پیرشدهام از نداشتهها. (بهنامی، 1399: 1)

از نظر ساختار: فعل ساده، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی واژگانی غیر قابل دسترسی.

از نظر معنی: معنی مستقیم یا صاف یا حقیقی.

از نظر هممعنایی: بافتی، زیرا این فعل (نداشتهها) به مترادف (غایب) باشد.

*شب، اویی که نیست را می نشانم رو به رویم. (همانجا)
از نظر ساختار: فعل ساده، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی
واژگانی نهادن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، ضمنی، مجازی فعل در این جمله به معنایی
تصور کردن.

از نظر هممعنایی: در میان فارسی زبانان (نشاندن) و (تصور کردن) در معنی
بافتی به کار میروند و در چنین مفهومی، هم معنایی بهشمار میآیند زیرا این فعل (مینشانم)
در زبان گفتاری متداول است.

*و در سکوت کلافه‌اش میکنم از پر گویی چشم‌هایم که هزار بغض نشکسته
را با احتیاط حمل میکنند. (همانجا)

از نظر ساختار: فعل ساده، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی
واژگانی مغلوب نشدن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، ضمنی، مجازی فعل در این جمله به معنایی
ادامه داشتن.

از نظر هممعنایی: میتوان واژه‌های (نشکسته) مترادف (ادامه داشتن) را
هممعنی بافتی به حساب آورد. ممکن است در کنار واحدهای دیگر، جایگزین هم شوند.
ولی هممعنی مطلق نیستند.

*با انگشتم روی فرمان ریتم گرفته‌ام. (بهنامی : 2)

از نظر ساختار: فعل ساده، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هم معنایی
واژگانی فشاردن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، ضمنی، مجازی دلالت فعل در این جمله به
معنایی گذاشتن.

از نظر هممعنایی: بافتی زیرا مفهوم (گرفتهام) و (گذاشتن) میتواند در ارتباط با سایر مفاهیم و بر اثر تجربیات گویشوران و تحول زبان و کاربردی مفاهیم طبق بافتهای گوناگون، تغییر کند، نیز مفاهیمی که در ظاهر از یکدیگر میتوانند مفاهیم کلیتر و یا کاملتری و کرهای معنایی را به دستبدهند.

*صدای مالک فروش در سرم میپچید. (همانجا)

از نظر ساختار: فعل ساده، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی واژگانی چرخیدن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، ضمنی یا ثانوی، مجازی فعل در این جمله به معنای احاطه کردن.

از نظر هممعنایی: بافتی، میتوان واژههای (میپچید) و (احاطه کردن) هممعنایی بافتی به شمار میروند، که با تایید در مقاله ما که در هیچ زبانی هم معنایی مطلق وجود ندارد.

*لبخندی روی لبم مینشیند. (بهنامی: 3)

از نظر ساختار: فعل ساده، معجمی، مترادف صریح آن در زبان عربی «جلس». در لغت یعنی اینکه کسی جایی برای نشستن در نظر میگیرد و مینشیند. اما در پی تصور معنایی این واژه، هر قعود و قرار گرفتن را «جلوس» نامیدند.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ضمنی یا ثانوی، فعل در این جمله به معنای «لبخند زدن».

از نظر هممعنایی: علت کاربرد کنش «لبخند زدن» به جای «مینشیند»، بافت موقعیت بازنمایی شده و بافت خاص موقعیت، یعنی ارتباط هممعنایی با جمله (لبخندی روی لبم مینشیند) است.

*فرمان رو چرخى میدم وبه داخل خیابون میپیچم. (همانجا)
از نظر ساختار: فعل ساده، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی
واژگانی چرخیدن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ضمنی یا ثانوی، فعل در این جمله
به معنای وارد شدن.

از نظر هم معنایی: به باور نویسندگان، ورای استعمال این فعل در جمله بالا یک
معنیشناختی جهتدار وجود دارد وآن، بافت موقعیت است. واژه «میپیچم» از دیگر
واژگان گفتمان است که دلالت دقیق معنایی آن را باید در هممعنایی با واژه « وارد شدن»
بررسی کرد.

*بالاخره از نفس می افتم. (بهنامی: 5)

از نظر ساختار: فعل ساده، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی بر
زمین افتادن نه به اراده.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ضمنی یا ثانوی، فعل در این جمله به
معنای خسته شدن.

از نظر هممعنایی: بافتی میتوان واژههای (میافتم) مترادف (خسته شدن) را
هممعنی بافتی به حساب میآورد. ممکن است در کنار واحدهای دیگر، جایگزین هم
شوند. ولی هممعنی مطلق نیستند. برایناساس، محیط زبانی وبافت موقعیتی بازنمایی
شده هر یک از واژگان هممعنا از دیگر مفاهیم همانند خود متمایز بوده، جایگزینی آنها
امری ناممکن است؛ همچنان که بافت موقعیت خاص هر یک از مفاهیم هممعنا، حضور
تنها یکی از آنها را اقتضا میکند.

*شماره مشاور املاک روی گوشی افتاده. (همانجا)

از نظر ساختار: فعل ساده، معجمی، مترادف صریح آن درحوزه هممعنایی ساقط شدن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ضمنی یا ثانوی، فعل در این جمله به معنای ظاهر شدن.

از نظر هممعنایی: بافتی این دو واژها «افتاده» و «ساقط شدن» به معنایی «ظاهر شدن» علت کاربرد کنش «افتاده» به جای «ظاهر شدن» بافت موقعیت بازنمایی شده و بافت خاص موقعیت، یعنی ارتباط معنایی این کنش با جمله "شماره مشاور املاک روی گوشی افتاده" است. این عبارت کنایه‌های برای استعمال کنش «افتاده» به شمار می‌آید.

*انگار از خیر این خونه گذشتیا. (بهنامی: 5)

از نظر ساختار: فعل ساده، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی عبور کردن. از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ضمنی یا ثانوی، فعل در این جمله به معنای نخواستن.

از نظر هممعنایی: بافتی به باور نویسندگان، و رای استعمال این فعل در جمله بالا یک معنی شناختی جهتدار وجود دارد و آن، بافت موقعیت است. واژه «گذشتیا» از دیگر واژگان گفتمان است که دلالت دقیق معنایی آن را باید در هممعنایی با واژه «نخواستن» بررسی کرد.

*کلافه دستی بین موهای میکشم. (بهنامی: 6)

از نظر ساختار: فعل ساده، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی واژگانی امتداد دادن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ضمنی یا ثانوی، فعل در این جمله به معنای قرار دادن = نهادن.

از نظر هممعنایی: بافتی، میتوان واژه‌های (میکشم) و (نهادن) هممعنایی بافتی به شمار می‌روند که در هیچ زبانی هم معنایی مطلق وجود ندارد؛ یعنی در هیچ دو واژه‌های

را نمی توان یافت که در تمامی جایگاههای حضور یکی، بتوان واژه‌های دیگر را به کاربرد و تغییری در معنی کلام احساس نکرد. همچنین کنش شخصیت رمان، ما را به کاربرد این مترادف سوق می دهد.

*با عصبانیت دستم و میکوبم روی سقف ماشینش. (بهنامی: 7)
از نظر ساختار: فعل ساده، معجمی، مترادف آن در حوزه هممعنایی واژگانی مطلق کوفتن.

از نظر معنی: معنی مستقیم، حقیقی فعل در این جمله صاف به معنای زدن.
از نظر هممعنایی: فعل (میکوبم) نمی تواند از بیان حالت خشمگینی که برای شخصیت رمان رخ می دهد، فرار کند؛ بنابراین هممعنایی بافتی آن (عصبانی شدن) است.

6 - 2 تحلیل افعال مرکب

*با اوپی که نیست، ساعتها درد و دل میکنم. (بهنامی: 1)
از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنای واژگانی زاری کردن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، ضمنی یا ثانوی، مجازی فعل در این جمله به معنای رازونیاز کردن.

از نظر هممعنایی: بافتی، زیرا مفهوم (درد و دل میکنم) و (رازونیاز کردن) میتواند در ارتباط با سایر مفاهیم و بر اثر تجربیات گویشوران و تحول زبان و کاربردی مفاهیم طبق بافتهای گوناگون، تغییر کند، نیز مفاهیمی که در ظاهر از یکدیگر میتوانند مفاهیم کلیتر و یا کاملتری و کرهای معنایی را به دستبدهند.

*به ثانیههایی که در حال کاهش هستند زل زده ام. (بهنامی: 2)
از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی
نگاهانداختن، خیرهشدن.

از نظر معنی: معنی مستقیم یا صاف، حقیقی به معنای فکر کردن.
از نظر هممعنایی: بافتی، می بینیم که معنای فعل (زل زدن) به ما نشان می دهد
که شخصیت رمان در حال تفکر و تأمل در ثانیه هایی است که رو به کاهش است، نه
نگاه کردن.

*نگاهی به ساعت میاندازم. (بهنامی: 3)
از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی خیره
شدن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ضمنی یا ثانوی فعل در این جمله به
معنای دیر شدن.

از نظر هممعنایی: بافتی، میتوان واژههای (نگاهی میاندازم) و (دیرشدن)
هممعنایی بافتی به شمار میروند که در هیچ زبانی هم معنایی مطلق وجود ندارد؛ یعنی
در هیچ دو واژههای را نمی توان یافت که در تمامی جایگاههای حضور یکی، بتوان
واژههای دیگر را به کاربرد و تغییر در معنی کلام احساس نکرد.

*به سرعت سربلند میکنم و چینی توی صورتم می افته زیر لب تکرار میکنم:
لعنتی! (بهنامی: 4-3)

از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنای سر
برافراشتن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ضمنی یا ثانوی کنش در این جمله به
معنای سرش به خاطر تصادف به بالا رفت.

از نظر هممعنایی: بافتی، به باور نویسندگان، ورای استعمال این فعل در جمله بالا یک معنی شناختی جهتدار وجود دارد و آن، بافت موقعیت است. واژه «سربلند میکنم» از دیگر واژگان گفتمان است که دلالت دقیق معنایی آن را باید در هممعنایی با واژه «بالارفت» بررسی کرد. برای این واژه، لغت‌نویسان یک معنی آورده‌اند.

*با دهان باز و صورت خشمگین بهم خیره شده. (بهنامی: 5)

از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در هممعنایی واژگانی نگاه کردن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، ثانوی یا ضمنی، مجازی کنش در این جمله به معنای خشمگین شدن.

از نظر هممعنایی: بافتی زیرا مفهوم (خیره شدن) و (دعوا کند) میتواند در ارتباط با سایر مفاهیم ویر اثر تجربیات گویشوران و تحول زبان و کاربردی مفاهیم طبق بافتهای گوناگون، تغییر کند، نیز مفاهیمی که در ظاهر از یکدیگر میتوانند مفاهیم کلیتر و یا کاملتری و کرهای معنایی را به دست بدهند.

*پوزخندی به روم میزنه. (بهنامی: 5)

از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنای خندیدن.

از نظر معنی: معنی غیرمستقیم، ضمنی، مجازی کنش در این جمله به معنای مسخره کردن.

از نظر هممعنایی: بافتی، علت کاربرد کنش «پوزخندی میزنه» به جای «مسخره کردن»، بافت موقعیت بازنمایشده و بافت خاص موقعیت، یعنی ارتباط هممعنایی با جمله (پوزخندی به روم میزنه) است این عبارت کنایه‌های برای استعمال واژه «پوزخندی میزنه» به شمار می‌آید.

*دگمه پاسخ و فشار میدم وبدون گفتن حرفی صداس بلند میشه. (همانجا)
از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی
فریادزدن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، ضمنی، مجازی کنش در این جمله به معنای
عصبانیت به خاطر دیر رسیدن.

از نظر هممعنایی: به باور نویسندگان، وراى استعمال این فعل در جمله بالا یک
معنیشناختی جهتدار وجود دارد وآن، بافت موقعیت است. واژه «صداس بلند میشه» از
دیگر واژگان گفتمان است که دلالت دقیق معنایی آن را باید در هممعنایی با واژه «
دیر رسیدن» بررسی کرد.

*با سر تایید میکنم. (بهنامی: 6)

از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی
تصدیق کردن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ضمنی یا ثانوی فعل در این جمله به
معنایی بله یا آری = قبول کردن یا پذیرفتن.

از نظر هممعنایی: بافتی این دو واژها «تایید میکنم» و «قبول کرد» به معنایی
«پذیرفتن» علت کاربرد کنش «تایید میکنم» به جای «پذیرفتن» بافت موقعیت بازنمایی
شده و بافت خاص موقعیت، یعنی ارتباط معنایی این کنش با جمله "با سر تایید میکنم"
است. این عبارت کنایهای برای استعمال کنش «تایید میکنم» به شمار میآید.

*با خشم نگاهم میکنه: (همانجا)

از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی خیره شدن.
از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ضمنی یا ثانوی کنش در این جمله به
معنای تمایل به دعوا کردن.

از نظر هممعنایی: بافتی زیرا مفهوم (نگاهم میکنه) و (دعوا کردن) یکسان است. چون از درک کلی ماجرا مشخص شد که طرف مورد نظر می خواهد دعوا کند، لذا با نگاهی عصبانی ابراز تمایل می کند.

*شونهاش و بالا انداخت و شماره گرفت. (بهنامی: 7)

از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی به سوی بالا بردن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ثانوی یا ضمنی فعل در این جمله به معنای بی تفاوتی.

از نظر هممعنایی: بافتی، علت کاربرد کنش «بالا انداخت» به جای «بیتفاوت کردن»، بافت موقعیت بازنمایی شده و بافت خاص موقعیت، یعنی ارتباط هممعنایی با جمله (شونهاش و بالا انداخت) است. این عبارت کنایه‌ای برای استعمال واژه «بالا انداخت» به شمار می‌آید.

*با دندانهایی که از روی عصبانیت روی هم ساییده میشن نگاهش میکنم. (همانجا)

از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی به هم مالیدن دو چیز.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ثانوی یا ضمنی کنش در این جمله به معنای خشمناک شدن.

از نظر هممعنایی: در پدیده‌ی هممعنی، رابطه میان یک فعل و افعال دیگر میتواند در یک جمله به صورت توانایی یک فعل پیشبینی / احتمال وقوع و جایگزینی فعل دیگری تعریف میشود. مثلاً، اگر در یک جمله و یک بافت، به جای فعل [ساییده شدن]، و فعل [خشمناک شدن] انتخاب کنیم، هیچ خللی در معنی به دست نمی‌آید.

✽شیشه رو پایینکشید و پرسشگر نگاهمکرد. (بهنامی: 8)
 از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنای خیره شد.
 از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ثانوی یا ضمنی کنش در این جمله به
 معنای پرسیدن.

از نظر هممعنایی: بافتی، در میان فارسی زبانان «نگاهم کرد و «خیره شد» از
 لحاظ معنایی بافتی به صورت «پرسیدن» به حساب میآید.

✽لبام و روی هم فشردم و گفتم. (همانجا)

از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنای
 واژگانی زیر فشار قرار دادن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ثانوی یا ضمنی فعل در این جمله به
 معنای سردرگم یا عصبانیشدن.

از نظر هممعنایی: بافتی، مفهوم (هم فشردم) میتوان مفاهیم دیگری را تولیدکند،
 یا با مفاهیم دیگری که به نحوهای از انجا با خود نزدیک باشند، پیوند یابد، یا با معانی
 مجازی برخوردکند، مانند: عصبانیشدن.

✽با چشای گرد شده گفتم: بی ادب؟ (بهنامی: 9)

از نظر ساختار: فعل مرکب، معجمی، مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی
 واژگانی جمع شدن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، ثانوی یا ضمنی کنش در این جمله به معنای
 تعجب کردن از روش سخن.

از نظر هممعنایی: بافتی، در فعل «گرد شده» و «تعجب کردن» معنی یکسانی
 ندارد، ولی به دلیل برخورداری از طرح وارهی تصویری، هنگام قرارگرفتن در این بافت
 هممعنی به حساب میآیند.

6 - 3 تحلیل عبارت فعلی

*روزمرگیام با اوی نداشته‌ام در میان می‌گذارم. (بهنامی: 1)
از نظر ساختار: عبارت فعلی (حرف اضافه + اسم + فعل) مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی واژگانی شرکت کردن.

از نظر معنی: معنی مستقیم یا صاف، حقیقی.
از نظر هممعنایی: بافتی، علت کاربرد کنش «در میان می‌گذارم» به جای «شرکت کردن»، بافت موقعیت بازنماییده و بافت خاص موقعیت، یعنی ارتباط هممعنایی با جمله (روزمرگیام با اوی نداشته‌ام در میان می‌گذارم) است.

*ماشین با سرعت از جا کنده شده. (بهنامی: 2)
از نظر ساختار: عبارت فعلی (حرف اضافه + اسم + فعل) مترادف صریح آن در حوزه هممعنای واژگانی بحرکت آمدن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، ضمنی یا ثانوی فعل در این جمله به معنای دور شدن.
از نظر هممعنایی: بافتی، علت کاربرد کنش «از جا کنده شده» به جای «دور شدن» بافت موقعیت بازنمایی شده و بافت خاص موقعیت، یعنی ارتباط معنایی این کنش با جمله "ماشین با سرعت از جا کنده شده" است. این عبارت کنایه‌ای برای استعمال کنش «از جا کنده شده» به شمار می‌آید. همچنین کاربرد این فعل در زبان محاوره فراوان است.

*با سردرد و افکاری در هم‌ریخته سوار ماشین می‌شوم. (همانجا)
از نظر ساختار: عبارت فعلی (حرف اضافه + اسم + فعل) مترادف صریح آن در حوزه هممعنایی بهم آمیختن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، ضمنی یا ثانوی فعل در این جمله به معنای حیران شدن.

از نظر هممعنایی: بافتی، در میان فارسی زبانان (در هم ریخته) و (حیران شد) در معنی بافتی به کار می رود و در چنین مفهومی، هم معنایی به شمار میآیند زیرا این فعل (در هم ریخته) در زبان گفتار متداول است.

*په طرف ماشینم به راه افتادم. (بهنامی: 9)

از نظر ساختار: عبارت فعلی (حرف اضافه + اسم + فعل) مترادف صریح آن در حوزه هممعنای واژگانی حرکت کردن.

از نظر معنی: معنی مستقیم یا صاف، حقیقی فعل در این جمله به معنای قدم زدن.

از نظر هممعنایی: بافتی زیرا مفهوم (به راه افتادم) و (قدم زدن) می تواند در ارتباط با سایر مفاهیم ویر اثر تجربیات گویشوران و تحول زبان و کاربردی مفاهیم طبق بافتهای گوناگون، تغییر کند، نیز مفاهیمی که در ظاهر از یکدیگر میتوانند مفاهیم کلیتر ویا کاملتری و کرهای معنایی را به دست بدهند.

*از یادآوری تصادف، لبخندی روی لبم میشینه. (بهنامی: 11)

از نظر ساختار: عبارت فعلی (حرف اضافه + اسم + فعل) مترادف صریح آن در حوزه هممعنای واژگانی تذکر دادن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم ضمنی یا ثانوی، غیر حقیقی فعل در این جمله به معنای گذشتن.

از نظر هممعنایی: بافتی، به باور نویسندگان، وراى استعمال این فعل در جمله بالا یک معنیشناختی جهتدار وجود دارد وآن، بافت موقعیت است. واژه «از یادآوری» از دیگر واژگان گفتمان است که دلالت دقیق معنایی آن را باید در هممعنایی با واژه «گذشتن» بررسی کرد.

صاحبش به خاطر از دست دادن دخترش داره خونه رو میفروشه. (بهنامی: 12)
 از نظر ساختار: عبارت فعلی (حرف اضافه + اسم + فعل) مترادف صریح آن در
 حوزه هممعنای واژگانی باختن.

از نظر معنی: معنی غیر مستقیم، مجازی، ضمنی یا ثانوی فعل در این جمله به
 معنای «مردن، فوت کردن».

از نظر هممعنایی: بافتی، در میان فارسی زبانان «از دست دادن» و «باختن» در معنی
 بافتی «مردن، فوت کردن» به کار میرود و در چنین مفهومی، هممعنایی به حساب میآیند.

نتیجه گیری

از تحقیق حاضر به این نتیجه می‌رسیم که فعل در این رمان و انواع مختلف آن (ساده، مرکب و عبارت فعلی) معنایی غیر از معنای صریح دارد. زیرا خود معناشناسی بر دسته‌ای از اندیشه‌ها دلالت می‌کند و این اندیشه‌ها از نظر شکل با هم تفاوت دارند اما در معنای پنهان موافقت می‌کنند.

افعال کلماتی هستند که بیانگر یک عمل، رویداد یا حالتی از وجود هستند، به ویژه (در متون ادبی) معنی را منتقل می‌کنند و به برقراری ارتباط معنادار بین گوینده و شنونده کمک می‌کنند.

فرآیند درک معانی مختلف افعال و نحوه استفاده از آنها در ارتباط، جزء ضروری زبان طبیعی برای بیان معانی و ایده‌ها به شمار می‌آید.

نتیجه مقاله حاضر، نیز جایگاه زبان فارسی و زیبایی‌شناسی آن را در برخورد با فعلها و نقش مهم معناشناسی در درک پیچیدگی‌های واژه‌ها نشان می‌دهد.

نتایج این مقاله را می‌توان در تدریس معنی‌شناسی و نیز در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان به کاربرد.

منابع و مأخذ

- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج7، دار نشر ردمك، 2011.
- آشتياني، زهرا معظمى و قطبى، ثريا و مقدم، فريده داوودى، المحبة في الأحاديث من وجهة علم الدلالة، مجلة الأستاذ للعلوم الإنسانية و الاجتماعية، كلية التربية ابن رشد، جامعة بغداد، مج62، ع1، 2023.
- باقرى، مهري، مقدمات زبانشناسى، نشر قطره، تهران، ج12، 1388.
- حسيني، حكيمه و شريفان فر، سيده مهناز، معناشناسى واژهى نفس، نخستين همايش ملي واژه پژوهى در علوم اسلامى، 1395.
- خلف حسين، يسرى، الترابط الدلالي في الخطابة النبوية، مجلة الاداب، جامعة بغداد، العدد114، 2015.
- الخزاعى، عمرا مين عبد العباس، نقد و بررسى ترجمههاى عربى منظومه منطق الطير عطار از احمد القيسى و بديع جمعه، رساله دكتوراه، جامعة طهران، 2018.
- خوانسارى، محمد، منطق صورى، انتشارات آگاه، تهران، 1363.
- الزروق، سهام ابراهيم، علم الدلالة الحديث (نشأته، أنواعه، مدارسه و مصطلحاته)، مجلة العلوم الإنسانية و الطبيعية، العدد5، السودان، 2022.
- الزوبعبي، صبيحة حسن طعيص، الجذر (ق و م) و مشتقاته بين الدلالة المعجمية و الدلالة القرآنية، مجلة كلية التربية للبنات، جامعة بغداد، م27، ع6، 2016.
- السعران، محمود، علم اللغة مقدمة للقارىء العربى، دار النهضة العربية للنشر، القاهرة، 2007.
- سلمان، جاسم مجيد رشيد، بررسى صرفى - معناشناختى تكواژهاى مشتق و مشتق - مركب در شعر ژاله اصفهانى، مجلة الجامعة العراقية، العدد1، المجلد62، 2023.
- سلمان، نهلة داود، ساخت واژه در زبان فارسى (بررسى تصريفى)، رساله دكتوراه، جامعة بغداد، كلية اللغات، قسم اللغة الفارسية، 2015.
- سلمان، نهلة داود، بررسى حوزة معنای اصطلاحات قانونى در زبان فارسى، مجلة الاداب، جامعة بغداد، العدد138، 2021.

- شفایی، مهدی وعسکری، محمد صالح، بررسی وتحلیل خاستگاه وحوزه عمل مباحث زبان شناسی ومعناشناسی در قران کریم ومتون ادبی، مجله همایش واژه پژوهی در علوم اسلامی، دروه 1، 1395.
- صفوی، کوروش، آشنایی با معنی شناسی تهران، نشر پژوهاکیوان، ج 2، 1391.
- طباطبایی، علاء الدین، فعل مرکب در زبان فارسی، نامهی فرهنگستان، س 7، ش 2، 1384.
- عاصی، سید مصطفی و نژاد، لیلا رحمتی و فامیان، علی رضا قلیو قیومی، مسعود، تحلیل معنایی فعل «گفتن» در چارچوب نظریه معناشناسی قالبی: یک بررسی پیکره بنیاد، دو ماهنامه علمی - پژوهشی، شماره 4، 1398.
- عمر، مختار احمد، علم الدلالة، دار العروبة للنشر، الكويت، 1982.
- المالکي، عقيل عبد الحسين، کرهی معنایی در شناخت افعال زبان فارسی، رساله دکتوراه، جامعه بغداد، کلیة اللغات، قسم اللغة الفارسیة، 2015.
- محمد، عقيل عبد الحسين، بررسی حرکتشناختی افعال متن «ما ز بالایم و بالا می رویم» مولانا، مجله کلیة اللغات، جامعه بغداد، العدد 38، 2018.
- مظفر، محمدرضا، المنطق، مطبعة النعمان، النجف، العراق، 1388 ق.
- مهرآوران، محمود، بررسی عبارت فعلی در دستور زبان فارسی، نشریه فنون ادبی، دانشگاه اصفهان، سال اول، شماره 1، 1388.
- وفائی، عباسعلی، دستور زبان فارسی با اصطلاحات، سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، تهران، 1391.
- یونس، شهرزاد، محاضرات في علم الدلالة، جامعة الاخوة منتوري قسنطينية، الجزائر، 2019.
- Bloomfield , Leonard , Language , Unwin University Book, 1935.
- www.ejaba.com.

التحليل الدلالي للفعل البسيط والمركب والعبارة الفعلية في رواية الغيابات المتكررة لساحل بهنامي

الملخص

ان الدراسات التحليلية الدلالية للنتاجات الأدبية الفارسية ليست قليلة، ولذلك فإن الحاجة إلى شرح العلاقة بين معاني الكلمات والعبارات والأفعال في النصوص الأدبية، وتوضيح أساليب التحليل اللغوي العلمي وتحديد المعاني الحقيقية للكلمات تتزايد يوماً بعد يوم بسبب التطور الملموس في اللغة الفارسية. وبلا شك فإن الفعل هو العنصر الأساس في الجملة الفارسية، وفي النص الأدبي يصعب أحياناً على القارئ فهم الكثير منها لاحتوائها على مضمون خفي، مما يتطلب التحليل العلمي وفق قاعدة ومعيار معين؛ ولذلك اخترنا في هذا البحث الترادف وأنواعه لتحليل معنى الأفعال المذكورة في هذه الرواية.

نحاول في هذا البحث عبر تحليل معاني الأفعال (البسيطة والمركبة والعبارة الفعلية) في رواية "الغيابات المتكررة لساحل بهنامي" وفقاً لقاعدة الترادف؛ الكشف عن المعاني الخفية في النص. وبالرغم من أن فئة الأفعال في اللغة الفارسية كانت محط اهتمام وشرح الكثير من النحويين واللغويين، إلا أن أهمية أفعال هذا العمل الأدبي الذي اخترناه ودراستها لم يتم البحث فيها سابقاً. كما أن هدف هذا البحث هو الوصول إلى أدق معنى للفعل المستخدم في الرواية بالأسلوب التحليلي (التحليل الدلالي) ليكون معناه واضحاً للمتلقي، وخاصة لمن يدرس اللغة الفارسية وآدابها.

الكلمات المفتاحية: التحليل الدلالي، الغيابات المتكررة، الفعل البسيط، الفعل المركب، العبارة الفعلية.

25

الترجمة واللغات